

جامی

معراج حضرت رسول در اشعار

چکیده

اکثر شعرای برجسته و مشهور ایران در آثار خود به مبحث مهم معراج حضرت رسول (ص) پرداخته و درباره‌ی آن هنرنمایی کرده‌اند. مقایسه‌ی تطبیقی و انتقادی این سروده‌ها کار ارزشمندی است که مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی از آن استقبال می‌کند. آنچه از نظراتان می‌گذرد گام اولیه‌ای است که نویسنده‌ی محترم آن با تکیه بر آثار جامی برداشته است، که آن را، با حذف بخش‌های مقدماتی، ملاحظه خواهید کرد.

کلواژه‌ها

جامی، معراج، پیامبر، سدره‌المتنه، بُراق.

جامی در آثار خود واقعه‌ی پررمز و راز معراج را با تعابیر زیبای شاعرانه به تصویر می‌کشد. ابتدا، سیمای نورانی پیامبر (ص) را توصیف می‌کند سپس، به آمدن پیکسی از عالم نور به همراه بُراق و به معجزه‌ی طی الارض حضرت رسول اشاره می‌کند. هم‌چنین، تلمیحی به آیات دوم و هفدهم سوره‌ی مبارکه‌ی نجم دارد؛ آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «ما ضَلَّ صاحبُکُم و ما غوی» و «ما زاعَ البصرُ و ما طغی»، شگفتی خود را از سرعت انجام این معجزه بزرگ الهی بیان می‌کند.

برده بیدار حق، شب از بطحا به تن او را به مسجدالاقصی
کرد از آن جا مقر به پشت بُراق متوجه به قطع سبع طباق

بر سماوات یک به یک بگذشت به همه انبیا ملاقی گشت (هفت‌اورنگ، ج ۱: ص ۲۴۰)

آن‌چنان که از آیات قرآن کریم دریافت می‌شود، پیامبر اعظم (ص) در شب معراج توانست خداوند را از طریق تجلی شهودی مشاهده کند. حتی توانست با عنایات حضرت حق از چیزهایی که نصیب حضرت موسی نشده بود بهره‌مند گردد.

ز حدّ جهت پای بیرون نهاد قدم از حد هر کس افزون نهاد
بدید آن چه موسی بخواست و ندید شنید آن چه موسی چنان کم شنید
دل پاک او مخزن راز گشت فقیر آمد اما غنی باز گشت (همان، ج ۲: ۴۲۲)

خداوند کریم در سوره‌ی نجم در آیات ۲۱ تا ۷۱ به این موضوع اشاره دارد و جامی در این خصوص می‌گوید:

بی‌پرده جمال دوست دیدی وز پرده به پردگی رسیدی
گشتی همه دیده پای تا فرق در پرتو نور او شدی غرق
گوشت ز زبان بی‌زبانی بشنید کلام جاودانی
دریافت به تیزهوشی ذوق وز تحت همان حدیث کز فوق،

هر نکته از آن شنیده‌ی پاک سرمایه‌ی صد هزار ادراک (هفت‌اورنگ، ج ۲: ۲۲۳)

جامی در ابیات فوق اشاره می‌کند که خداوند متعال حضرت را برای دیدن حقایق اشیا شایستگی داد و در درک این حقایق سرمایه‌ی تمام علوم، معارف و دست‌یافته‌های بشری نهفته است.

حق شب آسری چو داد بار محمد از همه بالا گرفت کار محمد
گوهر آسرار ذات و مخزن اسما کرد در آن تیره شب نثار محمد (دیوان اشعار، ج ۱: ۱۳۴)

جامی در ابیات زیر معتقد است که شرط دیدن جمال دوست، خودی خود را فراموش کردن است و در شب مبارک معراج، وقتی حضرت محمد (ص) لباس تن را رها کرد و خودی خویش را نفی کرد، توانست در وجود خداوند متعال محو شود و به لقای حق برسد.

پای از آن پایه فراتر نهاد عرش به زیر قدمش سر نهاد
خرقه‌ی تن را ز تن جان فکند بر کفش خلعت احسان فکند
آن که از بن خرقه مجتهد شده جاذبه‌ی شوق یکی صد شده (هفت‌اورنگ، ج ۱: ۴۸)



امیرعلی باقری
دبیر زبان و ادبیات فارسی
تألیف: یک ساری
تألیف: یک ساری



نتیجه‌گیری

معراج، مقدس‌ترین سفر در طول حیات پیامبر(ص) بوده است و هدف از آن هم دیدن آیات الهی و اخبار آسمان‌ها، ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است و این‌که معراج پیامبر(ص) جسمانی و در بیداری بوده است نه در خواب و رؤیا، پذیرفتن اصل آن از ضروریات دین و مورد

جامی اعتقاد دارد که محمد(ص) تا زمانی که سراسر وجودش در وجود ذات خداوندی محو نگشت، نتوانست به دیدار حق نائل گردد. ولی چون در راه اهداف دین اسلام از خود جان‌فشانی نشان داد، توانست در وجود حق فانی شود

هم‌چنین در جای دیگر از مثنوی هفت‌اورنگ، جامی اعتقاد دارد که محمد(ص) تا زمانی که سراسر وجودش در وجود ذات خداوندی محو نگشت، نتوانست به دیدار حق نائل گردد. ولی چون در راه اهداف دین اسلام از خود جان‌فشانی نشان داد، نتوانست در وجود حق فانی شود و بی‌خویشتن چهره‌ی خداوند را دیدار کند.

خرقه‌ی تن به سر عرش کشید خرقه را کند و به ذوالعرش رسید
شد از آن نور بقا دیده فروز آمد و خوابگهش گرم، هنوز
(هفت‌اورنگ، ج ۲: ۵۶۴)

جامی در ابیات فوق اشاره می‌کند که پیامبر اسلام(ص) از این طریق توانست به بالاترین مقام قرب اوآدنی دست یابد. جامی در یکی دیگر از مثنوی‌های هفت‌اورنگ (خردنامه‌ی اسکندری)، پس از حمد و ثنای خداوند متعال و درود فرستادن بر پیامبر(ص)، معراج آن حضرت را شرح می‌دهد و با استفاده از خیال شاعرانه تمام مراحل و چگونگی انجام آن حادثه‌ی مهم را بیان می‌کند. جامی در ابیاتی دیگر از مثنوی یوسف و زلیخا در چگونگی شبی که پیامبر(ص) به آسمان رفت و ناتوانی حضرت جبرئیل از ادامه‌ی همراهی با پیامبر(ص) با تعابیر زیبایی شاعرانه‌ی خود این‌گونه می‌گوید:

شبی دیباجه‌ی صبح سعادت
سواد طرماش خجلت ده جور
به مسمار ثوابت چرخ سیار
درآمد ناگهان ناموس اکبر
بسبب راه عشرت کردم اینک
از آن دولت سرا چون خواجه‌ی دین
از آن جا شد برین فیروزه خرگاه
و از آن جا چون به شاخ سدره شد چُست
لباس فهم بر بالای او تنگ
منه جامی ز حد خود برون پای
(رنجبر، ۱۳۶۹: ۹۲-۸۲)

ز دولت‌های روزافزون زیادت...
بیاض عَرَمَاش نُورِ علی نور
بیسته در جهان درهای ادبار
سبک روتر از این طاووس اخضر
بُراق برق سیر آوردم اینک
خرامان شد به عزم خانه‌ی دین
چو هاله خیمه زد پیرامن ماه
ز پَریدن پر جبرئیل شد سست
سمند عقل در صحرای او لنگ
وزین دریای جان فرسا برون آی

اتفاق همه فرق اسلامی است. حتی در برخی ادعیه و زیارت‌نامه‌ها (مانند دعای ندبه) به این مسئله اشاره شده است. معراج دارای اسرار فراوانی است و مقام عبودیت حضرت رسول اکرم(ص) مقدمه‌ی پرواز ایشان به عالم ملکوت بوده است. انسان اگر به معراج برود باز هم «عبد» است و ظرفیت علمی انسان از دانستنی‌های زمین بیش‌تر و شگفتی‌های آسمان نیز از زمین بیش‌تر است. هدف نهایی معراج حضرت رسول اکرم(ص) کسب معرفت و رشد معنوی ایشان بوده است (لُزیه مین آیاتنا) و آنچه مهم است این‌که همه‌ی مسلمانان باید به این اصل در قرآن کریم ایمان داشته باشند. جامی در اشعار خود به این امر اشاره دارد که مقام معراج خاص حضرت رسول(ص) بوده است و هیچ‌یک از خلایق به مقام ایشان نمی‌رسند و نخواهند رسید و از بین معجزات فراوان پیامبر اعظم(ص) معجزه‌ی معراج از همه مهم‌تر بوده است.

شاعر جام، در ابیات فوق به حدیث نبوی اشاره دارد که پیامبر(ص) فرمودند: «فلما بَلَغَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، فَانْتَهَى الی الْحُجُبِ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ، تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا، لِمَكَانٍ وَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْ مَلَمَهُ لِأَحْتَرَقْتُ» (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۴۳) «مفهوم معراج در نزد صوفیه، رمزی از تقرب انسان سالک در مرتبه‌ی فنا و بقا به حساب می‌آید و زمانی که انسان عارف سالک به حکمت لدنی و علم الهی دست می‌یابد در آن مرتبه، دیگر عارف به دنبال عقل نمی‌رود بلکه عقل به دنبال اوست و حالت عقل در این مرحله مانند حالت جبرئیل است در معراج حضرت رسول(ص)، چون به نهایت سیر خود می‌رسد از همراهی با رسول خدا عذرخواهی می‌کند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۸: ۱۱۳).

۱. قرآن کریم ۲۰. جامی، عبدالرحمن، دیوان اشعار، (۲ جلد)، انتشارات پیروز، تهران، ۱۳۴۱. ۳. _____، مثنوی هفت‌اورنگ، به تصحیح مدرس گیلانی، (۲ جلد)، انتشارات استقلال، تهران، ۱۳۶۶. ۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ج ۱۴، انتشارات دانشگاه، تهران، ۱۳۷۷. ۵. رنجبر، احمد، چند معراج‌نامه، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴. ۶. زرین‌کوب، عبدالحسین، بحر در کوزه، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸. ۷. تهران، ۱۳۷۴. ۸. فروزانفر، بدیع‌زمان، احادیث مثنوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳. ۹. قمی، شیخ‌عباس، کلیات مفاتیح‌الجنان، انتشارات سرور، قم، ۱۳۷۸. ۱۰. یاحقی، محمدجعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵.